

نویسنده : ماگزیم گاز (۱)

مترجم : محمد علی دانشور

از ژورنال یونسکو (۲)

جون ۱۹۵۱

لوشاپلیه = پدر حق طبع (۳)

اگر رابله ، شکسپیر یا دانته دوباره زنده شوند و مقامیرا که در اعلامیه جهانی حقوق بشر بموضوع « حق طبع » داده شده است ملاحظه نمایند در شگفت خواهند شد . امروز عموماً این اصل را قبول دارند که نویسندگان - هنرمندان - آهنگسازان و صاحبان کارهای ابتکاری صاحبان معنوی آثار خود بوده و حق دارند در منافع آثار خود شریک و سهیم باشند . این حقیرا که ما مسلم میدانیم و برای صاحبان آثار هنری محفوظ شناخته شده است سابقه ممتد و طولانی ندارد . پس از اختراع صنعت چاپ ناشران و صاحبان مضامین همیزان قابل ملاحظه ای ثروتمند شدند و مؤلفین کسب بهره چندانی از آثار خود نمیبردند . در فرانسه طبق امتیازیکه پادشاه بنابر آن موقع کتابفروش گفته میشد داده بود عملاً طبع کتاب در انحصار او بود . برای مؤلف چنین حقی شناخته نشده بود و همینکه اثر او بمضامین میرفت از اختیار و تصرف او خارج میشد . و نویسندگان فقط شهرت و معروفیتی که کتاب آنها ممکن بود پیدا کند دلخوش بودند .

یک شخصیت بارز :

در موقع انقلاب فرانسه - حق مسلمیکه وجود آن از ابتدای امر روشن بود بصورت قانون مدون شد . « مقدس ترین ، مسلم ترین و شخصی ترین تمام حقوق مالکیت حق کارهای ابداعی و اختراعی است . بنا بر این حق طبع حق مسلمی است و باید کسیکه محصول فکری خود را بصورت کتابی عرضه میکند خودش از آن متمتع شود و در تمام مدت حیات و تا چند سال پس از فوت نویسنده نباید کسی بدون رضایت او بآن حق تجاوز نماید . »

این کلمات مؤثر و صریح را اسحق لوشاپلیه در جلسه فراموش نشدنی مجلس

فرانسه در ۲۱ ماه ژوئیه ۱۷۹۷ بیان کرد .

این مرد بزرگ که بدون شك شخصیت بارزی داشت در روزنامه‌های آن زمان درس توصیف نشده است. یکی از روزنامه‌ها در باره او چنین نوشت: «علاقه زیادی به بازی و زن داشت. لباس شیک میپوشید و همیشه موهای خود را فر میزد.» معذرت‌خواهی بنظر می‌آید. در آن زمان او آواز بر کی در سیمای او هویدا بود. ابروان کشیده و نجیبانه او او را یک مرد شریف معرفی می‌کرد. مردی بود لجوج و خود رای، با انرژی و زرنگ و حراف و بزودی بصورت یک نفر سیاستمدار در فرانسه معروف و مشهور شد. همین شخص بود که ریاست جلسه تاریخی مجلس شورای فرانسه را در شب چهارم اوت ۱۷۸۹ بعهده گرفت و باز همین مرد مسئولیت تشکیل کادر ملی فرانسه را بعهده گرفت. این مرد قانونگذاریکه خستگی نمی‌فهمید اهل ادب و هنر نیز بود. در سالون کنفرسه که هسته افکار بزرگ در آنجا گذاشته میشد لو شاپلیه شخصیت درخشانی بود که جلب توجه میکرد. افکار خود را در مجله وقت بنام «کتابخانه مرد اجتماعی (۴)» تشریح میکرد. چون شخصا ناطق و نویسنده و دوستدار هنر و ادب بود از لایحه‌ایکه نویسندگان نمایشنامه مجلس تقدیم کردند سخت طرفداری و دفاع کرد.

نویسندگان نمایشنامه‌های تراژدی، و کمدی شکایت کرده بودند که فرمان‌شاهی یک تماشاخانه را در پاریس معین کرده و تمام نویسندگان نمایشنامه‌ها را موظف کرده که فقط آثار خود را به آنجا عرضه کنند «از این تاریخ به بعد آنها حاضر نیستند اعمال بازیکنان آن تماشاخانه را تحمل نمایند و به بینند» که فقط آنها از شاهکارهای فرانسه استفاده میکنند»

بهترین ساعت عمر او:

لو شاپلیه از تربیون پارلمان برای دفاع از حقوق نمایشنامه نویسها دفاع کرد. برای احراز موفقیت اول لازم دید جنبه خلاف اخلاقیکه روسو بنمایشات داده بود رد کند. «محو و نابود باد هرگونه امتیازات اشرافی و موانعی که برای پیشرفت آزادی وجود دارد بجای تمام اینها باید حق مولف را شناخت و او را تنها صاحب و مالک آثار خود دانست.» اینها نمونه بیاناتی بود که نامبرده در مجلس اظهار داشت.

قانون باتفاق آراء تصویب شد و صبحه میرابو نیز رسید. برای نخستین بار

حق نامزدی نویسان محفوظ شناخته شد. متن قانون مترر داشته است که آثار در امانت خواهد بر روی سنگ حک شده و با چاپ رسیده باشد نباید بدون رضایت رسمی و کتبی مؤلف یا وارث قانونی او تا پنجاه سال پس از فوت نویسنده تجدید طبع شود.^۱

این عبارت مختصر در روزنامه مونیتور اوئورسال^۲ چاپ شد و همراه آن نام مبتکر و واضع آن نیز در صفحه افتخارات بشر ثبت گردید سپس در تعدادی ۱۵۰ سال اخیر بتدریج بکشورهای دیگر نیز سرایت کرد و امروز در اروپا و آمریکا مواد قانون آنرا برسمیت شناخته و محفوظ و مخصوص مؤلف کرده است.

1 - Maximé Clovzet

2 - Unesco courier - Page 14 june 1591

3 - Le Chapelier' Father of Copyright

4 - Bibliothèque de l' Homme public .

5 - Moniteur Universel .